

اخلاق صغیر

«اندیشه‌هایی برآمده از زندگی ویران»

www.ketab.ir

آدورنو، تئودور، ۱۹۰۳ - ۱۹۶۹
اخلاق صغیر داندیشه‌های پرآمده از زندگی ویرانه / [تئودور آدورنو]؛
ترجمه حمید فرازنده. - اصفهان: نقش خورشید، ۱۳۸۳.
۳۳۲ ص.

ISBN: 964 - 6941 - 85 - 0

عنوان اصلی: Minima moralia, reflections from damaged life.

فهرستویسی براساس اطلاعات کیا.

۱. فلسفه. الف. فرازنده، حمید، ۱۳۲۲ - مترجم. ب. عنوان.

۱۹۳

الف ۳۷ / ۳۱۹۹ B

۱۳۸۳

۳۰۱۵۹ - ۸۳م

کتابخانه ملی ایران

اخلاق صغیر

تثودور آدورنو
حمید فرازنده



انستاتبات نقش و نگار



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

چهارراه آپادانا - مقابل پست بزرگ - ساختمان ۲
طبقه دوم - واحد شماره ۳ - تلفاکس: ۶۶۴۵۷۶۵ (۳۱۱)

اخلاق صغیر
تثودور آدورنو
ترجمه‌ی حمید فرازنده

مدیر تولید: مهرانگیز بیدمشکی
حروف نگار و صفحه‌آرا: زهره کرمی / سپیده ترابی

طراح جلد: مجید عقیلی

مقابله: مریم بیدمشکی

چاپ اول: ۱۳۸۴

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: تصویر / چاپ: کیمیا / صحافی: سپاهان

شابک: ۰-۸۵-۶۹۴۱-۹۶۴-۰ ISBN: 964-6941-85-0

فهرست

۱۵	تقدیم‌نامه
۲۳	□ بخش اول
۲۵	۱- برای مارسل پروست
۲۷	۲- نشیمن چمنزار
۲۹	۳- ماهی در آب
۳۱	۴- آرامش نهایی
۳۳	۵- خدا اجرتان دهد، آقای دکتر!
۳۴	۶- آنتی تز
۳۷	۷- آنان، مردم
۳۸	۸- می‌گذاری شیادان فریبیت دهند
۴۰	۹- این قول را به من بده، فرزندم
۴۲	۱۰- جدا شده، پیوند یافته
۴۲	۱۱- با همهی دار و ندارم
۴۴	۱۲- Inter Pares
۴۵	۱۳- محافظت، کمک و توصیه
۴۷	۱۴- Le bourgeois revanent
۴۹	۱۵- Le nouvel avare
۵۰	۱۶- درباره‌ی دیالکتیک ظرافت
۵۳	۱۷- حق مالکیت
۵۴	۱۸- پناه‌گاه بی‌خانه‌گان

- ۵۷ ۱۹- در نزده وارد نشوید
- ۵۸ ۲۰- Struwwelpeter
- ۶۱ ۲۱- تعویض یا پس گرفته نمی‌شود
- ۶۳ ۲۲- خشک و ترد در کنار هم
- ۶۶ ۲۳- Plurale Tantum
- ۶۷ ۲۴- بچه‌ی خشن
- ۶۹ ۲۵- دیگر کسی بر آنان نظارت نخواهد کرد
- ۷۰ ۲۶- مکالمه انگلیسی
- ۷۱ ۲۷- مکالمه فرانسه
- ۷۱ ۲۸- فضای سبز
- ۷۲ ۲۹- میوه‌ی ریزه میزه
- ۷۵ ۳۰- Prodomo nostra
- ۷۶ ۳۱- حرف آخر را زدن
- ۷۸ ۳۲- اقوام غیر متمدّن دیگر اصالت ندارند
- ۸۰ ۳۳- خارج از خطّ آتش
- ۸۵ ۳۴- نسیم وزان بر سرّ هانس
- ۸۵ ۳۵- بازگشت به فرهنگ
- ۸۷ ۳۶- سلامتِ مرگ‌زا
- ۹۰ ۳۷- این سوی اصل لذّت
- ۹۳ ۳۸- دعوت به رقص
- ۹۵ ۳۹- اِگو، اید است
- ۹۸ ۴۰- همیشه درباره‌اش حرف بزن، اما به آن میان‌دیش!
- ۱۰۱ ۴۱- درون و برون
- ۱۰۳ ۴۲- آزادی اندیشه
- ۱۰۵ ۴۳- ارعابِ نامنصفانه
- ۱۰۷ ۴۴- برای پسا سقراطیون

۱۰۹	۴۵- هر چیز در حال رشد است چه نزار به نظر می‌رسد!
۱۱۲	۴۶- درباره‌ی اخلاق اندیشیدن
۱۱۵	۴۷- De gustibus est disputandum
۱۱۷	۴۸- برای آنا تول فرانس
۱۲۰	۴۹- اخلاق و ترتیب زمانی
۱۲۳	۵۰- وقفه‌ها
۱۲۷	□ بخش دوم
۱۲۹	۵۱- یادگاری
۱۳۲	۵۲- جایی که لکاک هم از آن جا بچه می‌آورد
۱۳۵	۵۳- حماقتِ آدمِ عاقل
۱۳۶	۵۴- راه زنان
۱۳۸	۵۵- جسارت است، ببخشید
۱۳۹	۵۶- بررسی شجره نامه
۱۴۰	۵۷- حفاری
۱۴۳	۵۸- حقیقت درباره‌ی «هدا گابلر»
۱۴۶	۵۹- از روزی که دیدمش
۱۴۸	۶۰- سخنی برای اخلاق
۱۴۹	۶۱- دادگاه استیناف
۱۵۱	۶۲- شرح‌های مختصرتر
۱۵۴	۶۳- مرگ جاودانگی
۱۵۶	۶۴- اخلاق و سبک
۱۵۷	۶۵- در نفی نیم گرسنگی
۱۵۸	۶۶- Mélange
۱۶۰	۶۷- سنجش ناپذیر برای سنجش ناپذیر
۱۶۲	۶۸- دارند به تو نگاه می‌کنند

۱۶۳	۶۹- آدم‌های کوچک
۱۶۵	۷۰- عقیده‌ی نامطلّع
۱۶۷	Pseudomenos ۷۱
۱۷۰	۷۲- بی‌روی دوم
۱۷۶	۷۳- انحراف
۱۷۹	۷۴- ماموت
۱۸۲	۷۵- مهمان نوازی سرد
۱۸۴	۷۶- شام مراسم جشن
۱۸۶	۷۷- مزایده
۱۹۰	۷۸- بالای تپه‌ها
۱۹۱	۷۹- intellectus sacrificium intellectus
۱۹۴	۸۰- تشخیص بیماری
۱۹۶	۸۱- بزرگ و کوچک
۱۹۹	۸۲- حفظ فاصله
۲۰۲	۸۳- معاون رئیس جمهور
۲۰۵	۸۴- جدول ساعات کار
۲۰۶	۸۵- معاینه
۲۰۹	۸۶- هانس کوچولو
۲۱۰	۸۷- کلوپ کشتی‌گیری
۲۱۳	۸۸- بچه‌ی سر و ساده
۲۱۵	۸۹- اخّازی
۲۱۶	۹۰- مدرسه‌ی کر و لال‌ها
۲۱۹	۹۱- اوباش
۲۲۲	۹۲- کتاب مصوّر بدون عکس
۲۲۵	۹۳- هدف‌مندی و تکثیر
۲۲۷	۹۴- ولوله

۲۳۱	۹۵-تنظیم ارتعاش
۲۳۳	۹۶-قصر یانوس
۲۳۶	۹۷-موناد
۲۴۰	۹۸-وصیت
۲۴۲	۹۹-عیار طلا
۲۴۸	۱۰۰-Sur l'Eau
۲۵۳	□ بخش سوم
۲۵۵	۱۰۱-گیاه گل خانه
۲۵۷	۱۰۲-عجله کار شیطان است
۲۵۹	۱۰۳-پسری از درخت زار
۲۶۱	۱۰۴-Golden Gate
۲۶۲	۱۰۵-در عرض یک چشم به هم زدن
۲۶۴	۱۰۶-تمام گل های کوچولو
۲۶۶	۱۰۷-Ne cherches plus mon coeur
۲۶۹	۱۰۸-شازده مارمولک
۲۷۲	۱۰۹-L'Inutile Beauté
۲۷۳	۱۱۰-Constanze
۲۷۵	۱۱۱-فیلمون و بوکیس
۲۷۶	۱۱۲-et dona ferentes
۲۷۸	۱۱۳-بازی خراب کن
۲۸۳	۱۱۴-گل آفتاب گردان
۲۸۵	۱۱۵-شراب خالص
۲۸۶	۱۱۶-حالا بشنو او چقدر سنگدل است
۲۹۱	۱۱۷-Il servo Padrone
۲۹۳	۱۱۸-به پایین، همیشه به پایین

۲۹۵	۱۱۹- الگوی فضیلت
۲۹۹	۱۲۰- Rosen kavalier
۳۰۲	۱۲۱- رکوبیم برای «اودت»
۳۰۴	۱۲۲- طغراها
۳۰۸	۱۲۳- رفیق بد
۳۱۰	۱۲۴- تابلوی پازل
۳۱۲	۱۲۵- Olet
۳۱۵	۱۲۶- I. Q.
۳۱۷	۱۲۷- خیال خام
۳۱۹	۱۲۸- بازگشت‌ها
۳۲۱	۱۲۹- خدمت به مشتری
۳۲۳	۱۳۰- تک رنگ خاکستری
۳۲۶	۱۳۱- گرگ در هیئت مادر بزرگ
۳۳۲	۱۳۲- تکثیر گران قیمت
۳۳۵	۱۳۳- مشارکت در تاریخ روشنفکری
۳۳۷	۱۳۴- خطای یونانیس
۳۴۲	۱۳۵- گوسفند قربانی
۳۴۳	۱۳۶- عورت نما
۳۴۶	۱۳۷- غم‌های کوچک، ترانه‌های بزرگ
۳۴۷	۱۳۸- کی، کی، کی است؟
۳۴۹	۱۳۹- گیرنده: نامعلوم
۳۵۱	۱۴۰- consecutio temporum
۳۵۳	۱۴۱- La nuance / encor
۳۵۷	۱۴۲- ترانه‌ی آلمانی نیز چنین کند
۳۵۹	۱۴۳- In nuce
۳۶۱	۱۴۴- فلوت سحرآمیز

۳۶۳	۱۴۵- ابژه‌ی هنر
۳۶۷	۱۴۶- مغازه‌ی اسباب‌بازی فروشی
۳۷۰	۱۴۷- <i>Novissimum organum</i>
۳۷۴	۱۴۸- کهنه خری
۳۷۸	۱۴۹- اغراق نکنید
۳۸۱	۱۵۰- آخرین چاپ
۳۸۷	۱۵۱- نهاده‌هایی علیه غیب باوری
۳۹۸	۱۵۲- اخطار: سوء استفاده نشود
۴۰۲	۱۵۳- سخن آخر
۴۰۵	□ پی‌نوشت‌ها

تقدیم‌نامه

دانش اندوه‌زا که برخی از قسمت‌هایش را در این کتاب به دوستم پیش‌کش می‌کنم، مربوط به حوزه‌یی است که از دیرباز به مثابه‌ی قلمرو راستین فلسفه پذیرفته شده است، اما از وقتی تنها تبدیل به یک روش شده است، در معرض اهمال‌اندیشی، بلهوسی برای نغزگویی، و سرانجام فراموشی قرار گرفته است: این دانشی است مربوط به زندگی راستین. آنچه زمانی فیلسوفان به آن زندگی می‌گفتند، نخست تبدیل به قلمرو زندگی خصوصی، و اکنون تبدیل به مصرف‌گرایی صرف شده است؛ همچون ضمیمه‌یی برای فراشد تولید مادی که همه جا آن را همراهی می‌کند، بدون آن‌که از خود استقلال داشته باشد. کسی که خواهان دست‌یابی به حقیقت زندگی در شکل بی‌واسطه‌اش است، باید شکل بیگانه‌ی آن را موشکافانه تحلیل و بررسی کند؛ آن نیروهای عینی را که تعیین‌کننده‌ی وجود فردی‌اند، حتّاً نهانی‌ترین گوشه‌هایش را. سخن راندن از امر بی‌واسطه به طرزی باواسطه مانند طرز رفتار رمان‌نویسانی

است که عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی‌شان را با شور و شوق‌های تقلیدی و فروکش کرده که به جواهرات بدل می‌ماند، تزیین می‌کنند، و آدم‌های‌شان را که دیگر چیزی جز بخش‌های تشکیل دهنده‌ی یک دستگاه نیستند، چنان به عمل وا می‌دارند که گویی هنوز دارای قابلیت عمل به مثابه‌ی سوژه‌اند؛ گویی با عمل آنان چیزی تغییر می‌کند. چشم‌انداز ما از زندگی تبدیل به یک ایدئولوژی شده است که از این واقعیت چشم‌پوشی می‌کند که دیگر حیاتی وجود ندارد.

اما رابطه‌ی بین زندگی و تولید، که در دنیای واقع زندگی را به ظاهر گذرایی از تولید فرو می‌کاهد، فاقد هرگونه معناست. هدف و وسیله جایگزین یکدیگر شده‌اند. درباره‌ی این *quid pro quo* [چیزی در مقابل چیز دیگر، دادوستد] نامعقول، هنوز کمی آگاهی در عرصه‌ی زندگی باقی مانده است. ذات بی‌ارج و قرب شده با سماجت در برابر جادویی که آن را تبدیل به چیزی سطحی می‌کند، مقاومت نشان می‌دهد. تغییر در روابط تولید به میزان زیاد بستگی دارد به آن‌چه در قلمرو مصرف «جامی‌گیرد»، یعنی تنها به بازتاب تولید و کاریکاتور زندگی راستین: به تغییراتی که در خودآگاه و ناخودآگاه افراد پدید می‌آید. تنها به وسیله‌ی مخالفت با تولید، و با بیرون ماندن از چرخ این نظم می‌توان جهانی دیگر پدید آورد که شایسته‌ی آدمی باشد. اگر ظاهر زندگی - که قلمرو مصرف برای اهداف پلید خود از آن دفاع می‌کند - تنها یک بار به تمامی زوده شود، آن‌گاه غول تولید مطلق بر همه جا حاکم خواهد شد.

با این همه، ملاحظاتی که سوژه آغازگرشان است، به همان میزان که زندگی تبدیل به ظاهر شده است، نادرست‌اند. زیرا از آن‌جا که عینیت

بی چون و چراى حرکت تاریخی در مرحله‌ی کنونی تنها به تحلیل رفتن سوژه انجامیده است، بدون آن‌که منجر به تولّد چیزی نو به جای آن شود، لذا وجود فردی الزاماً به سوژه‌ی قدیمی اتکا می‌کند، که از نظر تاریخی محکوم شمرده می‌شود؛ سوژه‌یی که همچنان برای - خود است، اما دیگر در - خود نیست.^۱ سوژه هنوز از استقلال خود مطمئن است، اما آن خطّ بطلانی که بازداشت‌گاه‌های دسته جمعی روی آن کشید، اکنون خودِ شکل سوژکتیویته را تحت تأثیر خود قرار داده است. تفکرِ سوژکتیو، حتّاً اگر نسبت به خود صاحب یک آگاهی نقّادانه باشد، از جنبه‌یی احساساتی و کهنه برخوردار است: جنبه‌یی اعتراض‌آمیز نسبت به جریان کنونی جهان؛ اعتراضی که باید آن را طرد کند: اما نه برای آن‌که پاک نیّت است؛ برای آن‌که سوژه‌ی معترض در معرض این خطر است که در وضعیت خود در جا بزند و به نوبه‌ی خود به قاعده‌ی حاکم بر جریان جهان گردن نهد؛ در وفاداری به موقعیت ذهنی و تجربه، با انکار آن بینشی که از حدّ قلمرو فردی در می‌گذرد و جوهری را که از آن بر ساخته است، نام‌گذاری می‌کند، هر لحظه در معرض خطر لغزیدن به سوی ناراستی است.

این است که هگل، که روش فلسفی‌اش الگوی روش نگارش اخلاق صغیر بوده است، در مقابل وجود - صرف - برای - خودِ سوژکتیویته در تمام سطوحش به بحث پرداخته است. نظریه‌ی دیالکتیک، که از هر چیز منفرد منزجر است، گزین‌گویی را نیز همان‌گونه که هست، پذیرا نمی‌شود. حداکثر آن است که این سخنان نغزِ آسان‌گیر را - با وام گرفتن اصطلاحی از مقدمه‌ی پدیدارشناسی روح - همچون «گفتگو» روا ببیند. اما دیگر زمان آن گذشته است. با این همه، این کتاب نه ادّعای

تمامیت‌گرایی سیستم را که هیچ چیزی بیرون خود نمی‌گذارد، فراموش می‌کند؛ و نه این را از یاد می‌برد که سیستم خود برخلاف این ادعایش عمل می‌کند. هگل برای آن اصل در رابطه‌اش با سوژه آن احترامی را قایل نشده است که در موارد دیگر با حرارت از آن دفاع کرده است: در درون موضوع بودن، و نه «همیشه ورای آن» بودن؛ «نفوذ در محتوای انضمامی موضوع». اگر امروز سوژه در حال از بین رفتن است، گزین‌گویه‌ها این وظیفه را به عهده می‌گیرند که «چیزهای گذرا را به عنوان امری ضروری مطرح کنند». آنها برخلاف عملکرد هگل، و با این همه در هماهنگی با اندیشه‌ی او، بر نفی‌گری اصرار می‌ورزند: «بقای ذهن تنها وقتی به حقیقتش دست می‌یابد که خود را در تجزیه‌ی مطلق کشف کند. ذهن نیرویی نیست که به مثابه‌ی یک پوزیتیو از امر نگاتیو روگرداند، همچون وقتی ما از چیزی که یاوه یا نادرست می‌خوانیم، دور می‌شویم و به سراغ چیزی دیگر می‌رویم؛ تنها وقتی ذهن رو در رو به نگاتیو نگاه کند، و در آن کاشانه کند، تبدیل به یک قدرت می‌شود.^۲»

حتّا اگر هگل به بهای تناقض‌گویی در جهان‌بینی‌اش فرد را تحقیر کند، این پارادکسی است که در واقع از آمیزش اجتناب‌ناپذیرش با اندیشه‌ی لیبرال سرچشمه می‌گیرد. مفهوم یک هماهنگی تام در سراسر قطب‌های متضادش، او را وادار کرده است تا به فردیت در ساختار امر کلی اهمیت چندانی ندهد، با این‌که برای آن نقش تعیین‌کننده‌یی در فراشد تاریخ در نظر گرفته است. عینی‌گرایی که در دوره‌ی پیشاتاریخی^۳ خود را در واقع به وسیله‌ی از میان برداشتن کیفیت‌های فردی به بشر تحمیل کرده است، بدون آن‌که سازشی بین امر عمومی و خصوصی ایجاد کند - در حالی که در اندیشه این سازش ایجاد شده است -، تاکنون در تاریخ تحقق

نیافته است: شناخت نسبت به این موضوع در اندیشه‌ی هگل دستخوش تغییر شکل می‌شود: او با بی‌تفاوتی خونسردانه یک بار دیگر در جهت حذف امر خصوصی رأی می‌دهد. در هیچ جایی از اثرش تردیدی نسبت به تقدّم کل روا نمی‌دارد. هر چه گذار از وضعیت انفرادی - که درباره‌ی خود می‌اندیشد - به کلیّت تجلیل شده در تاریخ، همچنان که در منطق هگلی، سؤال برانگیزتر باشد، فلسفه نیز به مثابه‌ی بر حق جلوه دادن آن‌چه وجود دارد، مشتاقانه‌تر سوار ماشین ظفرمند گرایش‌ات عینی می‌شود. از این نظر، تبدیل اصل اجتماعی فردیت به پیروزی قضا و قدری برای فلسفه ابزار کافی تأمین می‌کند. هگل در بحث بنیادهای اجتماع بورژوایی و مقوله‌ی بنیادین آن، یعنی فرد، دیالکتیک موجود بین آن دو را زیاد فعال نکرده است. البته او به کمک اقتصاد کلاسیک درک می‌کند که کلیّت خود را از طریق ارتباط متقابل منافع متناقض اعضایش می‌سازد و بازسازی می‌کند. اما خود مقوله‌ی فرد، اغلب برای هگل در حکم داده‌یی است که نمی‌توان آن را تقلیل داد - این همان چیزی است که او در نظریه‌ی شناخت خود به تحلیل آن پرداخته است. با این همه، در یک جامعه‌ی فردگرا، نه تنها امر عمومی خود را از طریق تأثیر متقابل امور خصوصی متحقّق می‌کند، که در ضمن جوهر فرد الزاماً از جامعه ساخته شده است.

این است که تحلیل اجتماعی خیلی بیشتر از آن‌چه هگل می‌پنداشت، می‌تواند از تجربه‌ی فردی بیاموزد، و این در حالی است که مقوله‌های حجیم تاریخی، پس از آن‌که در آن همه کار ناصواب مؤثر واقع شده‌اند، دیگر مصون از شائبه‌ی تقلب‌کاری نیستند. حالا که حدود ۱۵۰ سال از تشکیل فلسفه‌ی هگل می‌گذرد، قسمتی از نیروی اپوزیسیون

دوباره به سوی فرد بازگشته است. در مقایسه با حقارت پدرسالاری که سلوکش در هگل تشخیص می‌یابد، اکنون فرد بسیار بیشتر به غنای تجربه، تغییر و حرکت و سرزندگی دست یافته است. از سوی دیگر، اجتماعی شدن جامعه هر چه فرد را بیشتر تضعیف کرده و موجب زوال بیشترش شده است، این غنا و سرزندگی هم بیشتر شده است. در دوره‌ی زوال فرد، تجربه‌ی فردی او و هر چه با آن درگیر شده است، اکنون یک بار دیگر یکی از منابع شناخت به شمار می‌آید. فرد در تمام مدتی که نادانسته خود را به گونه‌ی پوزیتیو به صورت مقوله‌ی حاکم در نظر گرفته است، این شناخت را تنها در پرده‌ی ابهام فرو برده است. در برابر هماوایی توتالیتاری که با آن حذف تفاوت در حکم یک هدف اعلام شده است، حتّاً بخشی از نیروی رهایی بخش اجتماعی می‌تواند به صورت گذرا جذب قلمرو فردی شود. اگر نظریه‌ی نقد آن جا درنگ کند، تنها وجدانش نیست که ناراحت می‌شود.

اما این همه بدین معنی نیست که بتوان بحث برانگیز بودن چنین کوشش آزمایشی‌یی را انکار کرد. بخش بزرگی از این کتاب در خلال سال‌های جنگ نوشته شده است؛ تحت شرایطی که اندیشیدن تنها در معنای مذاقه امکان‌پذیر بود. خشونت‌ی که مرا از خود می‌راند، به این ترتیب نمی‌گذاشت من بتوانم آن را به تمامی درک کنم. هنوز نمی‌توانستم نزد خودم شراکت در جرمی را اعتراف کنم که شامل همه‌ی کسانی می‌شد که در برابر رویدادهای همگانی و وحشت بیان ناپذیرشان هنوز از موضوع‌های فردی سخن می‌گویند.

در هر کدام از سه بخش کتاب، نقطه‌ی شروع محدودترین قلمرو خصوصی است؛ قلمرو خصوصی روشن‌فکر مهاجر. پس از این نقطه

حرکت به سوی ملاحظاتی درباره‌ی چشم‌اندازهای وسیع‌تر اجتماعی و مردم‌شناسی شروع می‌شود؛ اینها شامل روان‌شناسی، زیبایی‌شناسی، و علوم در ارتباطشان با سوژه می‌شود. گزین‌گویه‌های پایانی هر بخش از نظر محتوا این اندیشه‌ها را به سوی فلسفه هدایت می‌کند، بی‌آن‌که ادعای تمام و کمال بودنشان مطرح باشد: هدف این همه، مشخص کردن نقطه‌هایی است که باید مورد بررسی بیشتری قرار بگیرند، و یا شاید به دست آوردن الگوهایی برای سخت‌کوشی‌های بیشتر اندیشی در آینده.

انگیزه‌ی بی‌واسطه‌ی نوشتن این کتاب، روز ۱۴ فوریه ۱۹۴۵، پنجاهمین سال‌روز تولد ماکس هورکهایمر است. ترکیب‌بندی در دوره‌ی انجام شد که به علت شرایطی که ما در آن دخیل نبودیم، مجبور به وقفه دادن در کار مشترک مان شده بودیم. هدف این کتاب نشان دادن سپاس و وفاداری به ماکس، و تن ندادن به آن وقفه است: گواهی بر یک گفتگوی درونی. هیچ اندیشه‌ی در کتاب نیست که همان قدر متعلق به هورکهایمر نباشد که به کسی که فرصت یافته است آنها را روی کاغذ بیاورد.

برخورد اختصاصی اخلاق صغیر، کوشش برای ارائه‌ی جنبه‌های فلسفه‌ی مشترک ما از زاویه‌ی تجربه‌ی سوبرکتیو، مستلزم این است که بخش‌های کتاب انتظارات فلسفه‌ی را که کتاب تنها در حکم بخش‌هایی از آن است، کاملاً به جا نیاورد. خصوصیت پراکنده و نامنسجم فرم، و نپذیرفتن انسجام آشکار نظری یکی از شیوه‌های بیان همین است. در عین حال این قناعت شاید تا حدودی جبران آن بی‌عدالتی باشد که از میان ما دو نفر، تنها یکی فرصت ادامه دادن به

وظیفه‌ی مشترک‌مان را پیدا کرده است: وظیفه‌یی که تنها هر دو با هم می‌توانستند انجام دهند. اما این وظیفه‌یی است که ما امروز نیز از آن روگردان نیستیم.

www.ketab.ir